

محیط شهری، سرشار از معنی

بازنگری کوین لینچ در برنامه ریزی سیمای محیط

saleh.shokouhi@gmail.com

محمد صالح شکوهی بیدهندی / پژوهشگر دکتری شهرسازی



شهروندان از موقعیت مکانی آنها در محله را تشکیل می‌دهد. با وجود اهمیت و ارزش‌های این مطالعات، انتقاداتی نیز در طول دهه‌های گذشته به اندیشه و روش او وارد شده که موجب ارتقاء و تکمیل مبانی علمی مطالعات سیمای شهری می‌شود. مقاله حاضر ضمن مرور دیدگاه‌های لینچ، وجوه اهمیت و موارد نارسایی چارچوب فکری او را بررسی می‌نماید.

با مطالعاتی که «کوین لینچ» در زمینه سیمای شهر انجام داد، موضوع برنامه‌ریزی محیطی بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفت. مطالعات لینچ، پنج محور گره، نشانه، راه، لبه و محله را به عنوان عناصر اصلی سیمای شهر طرح می‌کند که اساس تصور ذهنی

واژگان کلیدی: سیمای شهر، سیمای محیط، کوین لینچ، نقشه ذهنی، تصویر ذهنی.

مقدمه

ظرفیت پیرامونی بلکه به وجود ارتباط فعال بین آدمیان و چشم‌انداز ایشان یعنی بر معنی بودن و اثر دانستن آنچه در مقابلشان گسترده شده بستگی می‌یابد. این آکنده‌گی از معنی در هر مکان و احتمالاً به میزانی بیشتر در «شهر» نیز یافت می‌شود (یاراحمدی، ۱۳۷۸: ۲۲۷).

کوین لینچ استاد برنامه‌ریزی شهری دانشگاه MIT ماساچوست در زمینه‌های متفاوتی آموزش دیده است. او معماری را از «فرانک لوید رایت» آموخت و سپس آموختن را در پژوهش‌های روان‌شناسی و مردم‌شناسی ادامه داد که او را به روشی نو در مسئله شهری راهبر شدند (شوای، ۱۳۸۴: ۳۸۵).

کتاب سیمای شهر تاکنون به بیش از ۱۵ زبان ترجمه شده است. این کتاب در پی پژوهشی به بررسی شکل ادراکی شهر می‌پردازد و عوامل شکل‌دهنده سیمای (و یا به عبارت صحیح‌تر تصور ذهنی) شهر را کشف می‌نماید. لینچ تنها به تعریف و توصیف این عوامل نمی‌پردازد، بلکه راه‌های ساختن سیمای شهر به طوری که واجد این عوامل باشد نیز در این کتاب باز گفته می‌شود (لینچ، ۱۳۸۳: دو).

آثار او شامل ۹ کتاب (کتاب هشتم و نهم پس از مرگش منتشر شد) و ۲۵ مقاله چاپ شده در مجلات معتبر علمی است که هر کدام ارزش تعیین‌کننده‌ای را در فلسفه طراحی دارند. برخی کتاب‌های وی عبارت است از:

■ سیمای شهر

■ تئوری شکل شهر

■ دید از جاده

■ برنامه‌ریزی مجموعه

■ این مکان در چه زمانی است؟

■ مدیریت حس منطقه

■ حس شهر و طراحی شهر

نگاه لینچ به شهر

کوین لینچ برای تعیین عوامل ادراک ذهنی سیمای شهر، به تجزیه و تحلیل نواحی مرکزی سه شهر آمریکایی پرداخته است. این سه شهر عبارت است از «بوستون» واقع در ایالت «ماساچوست»، «جرزی سیتی» واقع در ایالت «نیوجرسی» و «لس‌آنجلس» واقع در ایالت «کالیفرنیا» (لینچ، ۱۳۸۳: ۳۶). لینچ، بوستون را به عنوان شهری که دارای فرم روشن و زنده است (و نیز به دلیل نزدیکی به دانشگاه MIT)، نیوجرسی را به جهت بی‌شکلی آشکار و لس‌آنجلس را که در قسمت مرکزی شبکه‌ای شطرنجی دارد و نیز به عنوان شهر سواره و شهری که در مقیاسی متفاوت با دو شهر دیگر است، به عنوان عرصه پژوهش خود برمی‌گزیند. وی برای مطالعه در هر یک از این سه شهر، ناحیه‌ای از قسمت مرکزی شهر به ابعاد تقریبی چهار کیلومتر در سه کیلومتر را انتخاب کرد. بدین ترتیب با حدود سی نفر در «بوستون»، پانزده نفر در «جرزی سیتی» و پانزده نفر در «لس‌آنجلس» مصاحبه به عمل آورد (لینچ، ۱۳۸۳: ۳۷).

پس از نگاه کالبدگرایانه که در شهرسازی مدرن جایگاه خاصی یافته بود؛ کوین لینچ را می‌توان از سردمداران اندیشمندی دانست که توجه به معنا در شهر را، سرلوحه کار خود قرار دادند. "ملاحظه محیط شهری به عنوان موجودیتی سرشار از معنی" (یاراحمدی، ۱۳۷۸: ۲۲۶) از خصوصیات تئوری‌های کوین لینچ است و این درک جدید، شهر را همزمان متشکل از کالبد و انسان می‌داند. لینچ عوامل متحرک شهر را از عوامل ثابت جسم شهر جدا نمی‌کند و اظهار می‌دارد: "آدمیان نه تنها ناظر مناظر شهرند، بلکه خود جزئی از آن هستند" (لینچ، ۱۳۸۳: ۱۱).

در جمع‌بندی نتایج این پرسش‌نامه‌ها، لینچ و گروه او به پنج عامل تشکیل‌دهنده سیمای شهر اشاره می‌نمایند: گره، نشانه، راه، لبه و

لینچ از این بابت شهر را همچون «خانه» ای می‌داند که افراد ساکن در آن مهم‌تر از کالبد آن هستند. "در خانه «بودن» نه به آراستگی و

نشده بود" (لینچ، ۱۳۸۱ الف : ۷۸).

توجه به مشترکات و فراموش کردن تفاوتها

در مطالعه سیمای شهر "معنای محیط در درون افراد و افکار جست‌وجو می‌شود، در توصیف و به تصویر کشیدن سیمایی تخیلی از شهر. بنابراین معمولاً فراموش می‌کنند که چنین تصویری، تولید اجتماع است و ماهیتش، به مثابه باز نمودی از فرایندهای اجتماعی، ایدئولوژیکی است. اما، تحقیق ترسیم نقشه ذهنی، مایل نیست ماهیت اکولوژیکی‌اش را بپذیرد و قبول کند که حتی داده‌های ابتدایی آن «محصولی ایدئولوژیکی» اند" (مدنی پور، ۱۳۸۴: ۱۰۱).

حتی افرادی که در محله یکسان و در همسایگی کامل با یکدیگر به سر می‌برند نیز از محدوده زندگی خود به عنوان محصول شبکه‌های اجتماعی جداگانه و نه «نمایان» (به مجرد خود) ادراکات مختلفی ارائه می‌دهند (باراحمدی، ۱۳۷۸: ۲۳۰). لینچ خود در این خصوص می‌گوید: "در ساختار مطالعه ما، ترک‌های دیگری نیز وجود داشت که صرفاً بعدها دهان باز خواهد کرد. اولین و خطرناک‌ترین آنها، مسامحه در توجه به تفاوت‌های ناظرین بود" (لینچ، ۱۳۸۱ الف : ۷۸).

توجیه آفرینش شهر

بسیاری از شهرسازان چنین تصور نمودند که تکنیک جدیدی به میدان آمده (تکنیکی کامل با واژگان سحرآمیزی از گره، نشانه، محله، لبه و راه) که برای آنان توانایی پیش‌بینی منظر ذهنی شهرهای موجود و یا پروژه‌های پیشنهادی جدید را به ارمغان آورده است. برای مدت زمانی، چنین مد روز شده بود که نقشه‌ها را توسط تعدادی گره و دیگر عناصر (یعنی راه، محله و...) تزیین نمایند و هیچ کوششی جهت برقرار نمودن تماس با ساکنین

واقعی شهرها به عمل نمی‌آمد، چرا که چنین اقدامی به زعم آنان وقت را تلف می‌کرد... به‌واقع واژگان جدید در جهت اهداف قدیم به کار گرفته شد. واژه‌ها امکان و شیوه جدیدی برای ابراز نظر طراحان دربارہ کیفیت فرم‌های بزرگ مقیاس (Large-Scale Forms) که قبلاً فقط احساس و برداشت‌های مبهمی از آن داشتند، را فراهم آورده بودند. لذا واژه‌ها درست به نظر می‌رسیدند (لینچ، ۱۳۸۱ الف : ۷۸). این مطالعه به توهم طراحانه‌ای دامن زد که ساختمان و یا شهر اموری هستند که با اقدامی یکباره خلق می‌شوند و برای همیشه ثابت می‌مانند (همان).

اندازه نمونه‌ها، ناکارآمدی تکنیک‌های مصاحبه

اولین و آشکارترین انتقادی که پس از انتشار کتاب «سیمای شهر» بر آن وارد شد، این بود که اندازه نمونه مورد مطالعه، برای اعلان چنین نتایج و اظهار نظرهایی بیش از حد کوچک و جانب‌دارانه بوده است (لینچ، ۱۳۸۱ الف : ۷۶). انتقاد دوم این بود که تکنیک‌های مصاحبه دفتری و میدانی، شناخت عکس‌ها و ترسیم نقشه، کفایت لازم برای استخراج تصاویر ذهنی واقعی از ژرفای ذهن را ندارند. به‌ویژه ترسیم نقشه برای اکثر مردم، امر دشواری است و لذا اتکا بر نقشه‌های ترسیم شده توسط آنان، شاخص گمراه‌کننده از چیزهایی

محلّه. به عقیده وی فرایند طراحی باید به آفرینش شهری منتهی شود که با دست و دل بازی تمام، به ایثار بی‌کم و کاست داری‌های پنجگانه خود می‌پردازد (باراحمدی، ۱۳۷۸: ۲۲۸ و ۲۲۹). راه‌ها شامل خیابان‌ها، پیاده‌روها، کانال‌ها، راه‌آهن که شریان‌های حرکت هستند، عناصر غالب تصور مردم از شکل شهرند. لینچ عقیده دارد که بقیه عناصر یا به راه‌ها وابسته هستند و یا در قالب آنها سازماندهی می‌شوند. لبه‌ها نظیر ساحل‌ها، لبه ساخت و سازها، دیوارها و غیره، مرزهای محیط است. محله یک بخش از شهر است که در ذهن با داشتن نوعی ویژگی سازمان می‌یابد. گره، مرکز توجه در الگوی گسترده است، مثل تقاطع، میدان یا نبش خیابان. دسته دیگری از مراکز توجه در شهر عناصر فیزیکی مثل ساختمان‌ها، تابلوها، کوه‌ها، آب‌نماها و غیره که ما آنها را به نام نشانه‌های شهری می‌شناسیم (مدنی پور، ۱۳۸۴: ۹۹).

البته او عملکرد این عوامل را از یکدیگر جدا نمی‌داند: «راه‌ها به «محله‌ها» منتهی می‌شوند و «گره‌ها» مختلف را به یکدیگر مرتبط می‌کنند. «گره‌ها»، «راه‌ها» را به یکدیگر متصل و مشخص می‌کند. در حالی که «لبه‌ها» حدود «محله‌ها» را مشخص می‌کنند و «نشانه‌ها» قلب آنان را. به راستی ترکیب این عوامل است که تصویری زنده و استوار به وجود می‌آورد و در سراسر یک گران‌شهر (Metropolitan) آن را پایدار نگاه می‌دارد (لینچ، ۱۳۸۳: ۱۹۸).

لینچ به این نتیجه رسید که خلق محیط‌هایی با «وضوح یا خوانایی آشکار چشم‌انداز شهری» باید نقطه توجه مهمی باشد. بنابراین شهرهایی که در آنها این پنج عنصر خوانایی آشکار داشتند؛ ارائه‌دهنده حظ بصری بیشتر، امنیت احساسی و تراکم تجربه انسانی بودند (مدنی پور، ۱۳۸۴: ۹۹). قدرت نسبی و غنای این پنج عنصر فضایی، هماهنگی و صفات ممتاز به شهر می‌بخشد. شهرها با عناصر قوی ممکن است علی‌رغم فرسودگی و خرابی، محیط‌های جذابی برای زندگی باشند (هاگت، ۱۳۷۹: ۲۳۴).

انتقادات وارد بر دیدگاه لینچ

توجه به مفهوم حرکت و فراموش کردن مفهوم سکونت

لینچ توان خود را صرف بحث در مورد عملکرد فضایی عوامل پنجگانه می‌نماید و در نتیجه ما را با درکی ناقص و جسته‌گریخته از مسئله سکونت [در مقابل حرکت] رها می‌سازد (باراحمدی، ۱۳۷۸: ۲۲۹). تأکید او بر پنج عنصر گذرها، گره‌ها، لبه‌ها، مناطق و عناصر شاخص چشم‌انداز (نشانه‌ها)، شاید به طراحی شهری بهتر و آگاهانه‌تری بیانجامد، لکن این عناصر استفاده از محیط را تنها از طریق حرکت مطرح می‌کنند (مدنی پور، ۱۳۸۴: ۱۰۱). درحالی‌که تحقیقات سایرین (برای مثال گولچ، ۱۹۷۸) نشان داده است افراد ابتدا مکان‌ها را می‌شناسند، سپس ارتباطات میان مکان‌ها را می‌آموزند (مدنی پور، ۱۳۸۴: ۹۹ و ۱۰۰).

توجه به لحظه و فراموش کردن زمان

ادراک شهر، تعاملی است میان فرد و مکان که با تغییر در هر یک، نتیجه تفاوت خواهد داشت. (لینچ، ۱۳۸۱ الف : ۷۸) لینچ در این باره خود از کوتاهی و نقصان در پژوهش‌هایش سخن به میان می‌آورد که "ما یک تصویر ذهنی ایستا (استاتیک)، یعنی یک الگوی آنی و لحظه‌ای را مورد استخراج و مطالعه قرار داده بودیم. در الگوی مزبور، اساساً مفهوم «تحوّل و تکامل» لحاظ

آنچه در طرح نکاتی که لینچ در سیمای شهر مورد توجه قرار می‌دهد بسیار حائز اهمیت است، آغاز دگرگون کردن مفهوم شهر از پدیده‌ای دو بعدی و کاغذی - چنانکه مر سوم «نقشه‌کشان شهری» بوده- به پدیده‌ای چند بعدی و همراه آن زندگی شهری است. لینچ بر خلاف نقشه‌کشان شهری، اولین گام را در تغییر مفهوم شهر از پدیده‌ای دوبعدی به پدیده‌ای سه‌بعدی و واجد ارزش‌های بصری برداشت.

شناسایی یکی از اصول اساسی دخیل در کیفیت مکان بوده، باید اظهار داشت که مطالعات اساساً به بیراهه رفته است. چنانچه فردی در شهری گم شود، وی همواره قادر است با پرسش از دیگران و یا مراجعه به نقشه، راه خود را بیابد. برای مردم، داشتن تصویر ذهنی روشن و واضح از محیطشان چه اهمیتی دارد؟ و آیا شگفت‌انگیزی (Surprise) و رازآمیزی (Mystery) محیط، آنان را بیشتر خوشنود نمی‌سازد؟ (همان: ۷۷) جالب است که لینچ در برابر این انتقاد به شدت عقب‌نشینی می‌کند و اعتراف می‌نماید: «این ضربه، ضربه کاری‌ای بود!!» (لینچ، ۱۳۸۱ الف: ۷۷) شهر ارزشمند، شهر منظم نیست؛ بلکه شهری است که بتوان آن را منظم نمود، یعنی واجد نوعی از پیچیدگی است که به موازات افزایش تجربه افراد از آن، الگویش رمزگشایی و شکوفا می‌شود (لینچ، ۱۳۸۱ الف: ۷۹).

است که آنان [از محیط خود] می‌دانند. حتی در تکنیک گفتگو نیز، این احتمال وجود دارد که افراد بیش از آنکه الگوی درونی خود را، که بسیاری از آنها غیر قابل دسترس هستند، هویدا سازند، به ارائه پاسخی برای خشنود نمودن شخص مصاحبه‌کننده بپردازند (همان: ۷۶).

دستیابی به شگفت‌انگیزی (Surprise) و رازآمیزی (Mystery)

در سایه مراجعه به دیگران و نقشه

مستقیم‌ترین انتقاد این بود که، چنانچه منظور از مطالعه،



اهمیت و ارزش‌های دیدگاه لینچ

مطالعاتی که از جانب کوین لینچ در مورد سیمای شهرها به عمل آمده، با وجود انتقاد پدیده‌شناسان از تأکید بیش حد آنها بر ابعادشناختی در تجربه محیطی، از کارهای مهم و یاری بخش اولیه به حساب می‌آید. روش لینچ در «وصول به معنای تجربه شهری به واسطه فراگیری نقشه‌های ذهنی» به سنگ بنای جغرافیایی شناختی تبدیل شده است (یاراحمدی، ۱۳۷۸: ۲۲۶).

با وجود کاستی‌های فراوانی که چه به لحاظ روش‌شناسی و چه از حیث محتوا در کارهای لینچ وجود دارد، این مطالعات دیدگاه‌های جدیدی را در مطالعه‌های شهری گشود. لینچ در خصوص برخی انتقادات وارد به نقایص پژوهش خود می‌گوید: «این اظهار نظرها، به لحاظ اصولی، اظهارات منصفانه و بجایی هستند... اما می‌توان چنین پاسخ داد که گرچه تصویر مذکور ممکن است فقط نوک کوه یخی باشد که قاعده‌اش در اعماق (اقیانوس) پنهان مانده، با این وجود این نوک کوه یخ، نوک یک کوه یخ واقعی است (لینچ، ۱۳۸۱ الف: ۷۶). گرچه حملات انتقادی اوج فراوانی یافت، لیکن مؤثر واقع نشد. الگوی مطالعه ما، تاکنون در بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگ، در آمریکای شمالی و جنوبی، اروپا و آسیا مورد تکرار قرار گرفته است، چرا که روش آن کم‌هزینه و اجرای آن بسیار مفرح است» (همان: ۷۶).

یکی دیگر از مواردی که در شناخت اهداف لینچ اهمیت می‌یابد، بستری است که لینچ در آن سخن می‌گوید. بی‌سیمایی شهرهای امریکایی، فی‌المثل، در مقایسه با شهرهای اروپایی که در موارد بسیار از سیمایی با شخصیت و قابل ملاحظه برخوردارند، چندبار در مطالعات لینچ مطرح می‌شود (ر.ک. به لینچ، ۱۳۸۳: سه). کوین لینچ در کار خود (مطالعه سیمای شهر) از «گئورگی کپس» کمک می‌گیرد که از اروپا به آمریکا مهاجرت کرده و لذا در شهرهای آمریکایی به دنبال نقصانی می‌گردد که به شهر کیفیت بصری نظیر آنچه در اروپاست بدهد (ر.ک. به لینچ، ۱۳۸۳: شش و هفت).

کیفیات سیمای شهر توسط لینچ تشریح می‌شوند. و این کار برای نخستین بار است که بدین صورت شکل گرفته است و تقریباً نخستین گام در این راه است. پس بگذارید همانگونه که دلخواه لینچ نیز بوده است از آنها عواملی خشک و لایتغیر ساخته نشود (ر.ک. به لینچ، ۱۳۸۳: هشت).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

«مزینی» در مقدمه‌ای که بر «سیمای شهر» می‌نویسد، لینچ را از حیث نوآوری در نگاه به شهر و شهرسازی به نیوتون در علم فیزیک تشبیه می‌کند و در ادامه تأکید می‌کند که گرچه نیوتون در علم فیزیک از جایگاه رفیعی برخوردار است، با وجود این نمی‌توان تنها به این دلیل، راه را بر اندیشه‌های دیگر بست و خود را صرفاً به نظریات او محدود کرد. چنان که بعدها مشاهده شد که بسیاری از نظریه‌پردازان، ایده‌ها و تئوری‌های جدیدی را در فیزیک مغایر با فیزیک نیوتون طرح کرده‌اند.

بنابراین با وجود اهمیت تاریخی لینچ در سیر اندیشه‌های شهرسازی، نمی‌توان تنها سیمای شهر را محدود به پنج عنصر «گره، لبه، راه، نشانه و محله» دانست. شاید حتی بتوان این عوامل را به عنوان پایه مطالعات سیمای شهر تعریف کرد، اما فراموش کردن موارد دیگر نیز گمراه‌کننده است. حتی چنانچه بخواهیم تنها در همان چارچوب مورد استفاده لینچ این بحث را ادامه دهیم به عنوان مثال می‌توان صداء، بو و حتی مزه را نیز به عنوان عوامل دیگری تعریف کرد که هر جزء از شهر را از اجزاء دیگر متمایز می‌کند و در درک شهر و تصور ذهنی آن بی‌تأثیر نیست.

متأسفانه اگرچه در کشورهای توسعه‌یافته، مطالعات لینچ منشأ پژوهش‌های زیادی شده است، در کشور ما تمام مفهوم سیمای شهر و درک فضایی آن محدود به کلمات لینچ و آن هم بدون کاربرد صحیح آن (که با استفاده از مصاحبه و توجه ویژه به ساکنین میسر می‌شود)، شده است. بنابراین شناخت اندیشه‌های لینچ می‌بایست به عنوان یک رهنمود در جهت حرکت به سوی درک درست از شهر صورت پذیرد.

منابع و مآخذ

- اپیلارد، دونالد (۱۳۷۸) *اولویت‌های حرفه‌ای برای روان‌شناسی زیست‌محیطی*، ترجمه: رها جهان‌شاهی، فصلنامه معماری و فرهنگ، شماره دو و سه، صص ۱۲۷-۱۱۰.
- شوای، فرانسواز (۱۳۸۴) *شهرسازی، تخیلات و واقعیات*، ترجمه: سید محسن حبیبی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۳) *انسان‌شناسی شهری*، نشر نی، چاپ دوم.
- لینچ، کوین (۱۳۸۱، الف) *جنبه‌های واجد اهمیت فرم‌گران شهران*، در «مقالاتی در باب شهر و شهرسازی»، مؤلف: منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، صص ۲۰۷-۱۷۲.
- لینچ، کوین (۱۳۸۱، ب) *بازنگری در «سیمای شهر» (منظر ذهنی شهر)*، ترجمه: کوروش گلکار، نشریه صفا، شماره ۳۴، صص ۸۳-۷۴.
- لینچ، کوین (۱۳۸۱، ج) *تئوری شکل شهر*، ترجمه: سید حسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم با تجدید نظر.
- لینچ، کوین (۱۳۸۳) *سیمای شهر*، ترجمه: منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم.
- مدنی‌پور، علی (۱۳۸۴) *طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرایندی اجتماعی و مکانی*، ترجمه: فرهاد مرتضایی، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری (وابسته به شهرداری تهران)، چاپ دوم.
- هاگت، پیتر (۱۳۷۹) *جغرافیا: ترکیبی نو*، ج ۲، ترجمه: شاپور گودرزی نژاد، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، چاپ دوم.
- یاراحمدی، امیر (۱۳۷۸) *به سوی شهرسازی انسان‌گرا*، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری (وابسته به شهرداری تهران)، چاپ اول.

